

# شهید هاشمی نژاد و حوادث دی ماه مشهد...



در این موقع روحانیون و دادستان و اعضای حقوق بشر برای مذاکره به استانداری می‌روند و رییس دادگستری بعد از تماس با یکی از مقامات دولت، از قول او می‌گوید: «شاه با آزادی ۱۳ نفر (که ۷ نفر آنها به حبس ابد محکومند) موافقت کرده است و می‌گوید در خصوص یک گروه ۱۰ نفره و یک گروه ۱۵ نفره و یک گروه ۲۲ نفره تظاهرکننده اقدام خواهیم کرد.» در ساعت ۱۱ شب آیت‌الله مرعشی جریان مذاکرات را به اطلاع مردمی که در سه راه زندان تجمع کرده بودند می‌گوید متفرق شوید و ۸ صبح فردا مجدداً اجتماع کنید.

در پیامی که از امام در این روز به دست مردم می‌رسد، حضرت امام در ابتدا با تذکر اینکه «ماه محرم برای مذهب تشیع ماهی است که پیروزی در متن فداکاری و خون به دست آمده است.» یاد از شهدای مشهد کرده و می‌فرماید: «پس از آنکه شاه خود را زنتی دانست، دست جنایتکار خود را از آستین درآورد و کشتارهای بی دربی جمعه سیاه به بعد را آغاز کرد و خود را در تمام جوامع رسوا نمود و اخیراً در مشهد مقدس جنایتکاری‌ها را به حد اعلا رساند و ما را بر آن داشت که روز ۲۹ ماه محرم [ برابر با ۹ دیماه ۱۳۵۷ ] را عزای عمومی اعلام کنیم برای سالگرد کشتار بی‌رحمانه قم و چهلم کشتار در صحن مطهر مشهد مقدس و نیز هفته کشتار مشهد مقدس و نیز کشتار شهرستان‌های دیگر. با کمال تأسفد در این سال تمام وقت ما صرف فاتحه و عزای ملی شد و در صورت بقای شاه در مقام مغضوب، وضع همین است.»

امام در ادامه به رخدادهای اخیر مشهد اشاره و تأکید می‌فرماید: «اینجانب پس از تشکر از اهالی محترم خراسان، خصوصاً علمای اعلام و حجج اسلام و دکترهای محترم و سایر گروه‌ها و طبقات، پشتیبانی خود را از این اعتصاب شریف اعلام می‌نمایم و اعمال وحشیانه دولت نظامی غیر قانونی و حکومت نظامی غاصب را محکوم می‌نمایم و از ادامه دیکتاتوری و غصب مقام آنان را تحذیر می‌کنم.»

با پیام امام در ششم دی‌ماه، اعتصابات دامنه بیشتری به خود گرفته و روز بعد شهر به خاطر همدردی با زندانیان به کلی تعطیل می‌شود. آن شب زندانیان پوشاک، پتو، و نان نداشتند و گرسنه خوابیدند. جالب آنکه در این هیاهو زندانیان عادی اعلام کرده بودند که ما هم سیاسی هستیم و به ما عادی نگویند. نهضت ما حسینی است، رهبر ما خمینی است.

در ادامه این کشمکش‌ها، روز نهم دی‌ماه یک راهپیمایی میلیونی در مشهد با مدیریت شهید هاشمی نژاد و برخی دیگر از علما آغاز می‌گردد و تشایعه غلطی در بین مردم پیچیده می‌شود که ارتش به مردم بی‌وسعت است. این تشایعه موجب اعتماد مردم به ارتش می‌گردد که به کشتار مردم می‌انجامد. یکی از انقلابیون مشهد، خاطرات خود از روز نهم دی‌ماه را این گونه ثبت کرده است: «امروز مردم این شهر و روستاهای اطراف راهپیمایی عظیم یک میلیونی خود را از منزل آقایان علما آغاز کردند و از طریق فلکه آب، خیابان تهران و خیابان بهار به استانداری رسیدند. هنگامی که جمعیت غرق احساس و شعار بود، جوانی به بالای تانک می‌رود تا صورت سرباز را ببوسد، اما تیری به شکم او می‌خورد و شهید می‌شود. سربازانی که شاهد این صحنه بودند به شدت متقلب می‌شوند و با اسلحه به مردم می‌پیوندند. در این موقع فرمانده آنان به نام «سرهنگ کمالی» شروع به تیراندازی می‌کند؛ اما از میان مردم او را به مسلسل می‌بندند و ماشینش را به آتش می‌کشند. استواری که همراه او بود، مباردت به تیراندازی می‌کند، ولی بسا مقابله مردم با فرار می‌گذارد و پس از طی مسافتی دستگیر می‌شود. در این زد و خوردها لاقلاً ۸ نفر کشته و ۵۰ نفر مجروح می‌شوند.

متعاقب این جریان یک گردان سرباز کمکی به محل می‌رسد، ولی به خاطر راه‌بندان و حمله مردم ناگزیر به عقب نشینی می‌گردد. مردم خشمگین و عصبانی تانکی را که سرنشینانش آن را تخلیه کرده بودند به آتش می‌کشند و تانک دیگری که از مهلکه می‌گریخت، سه زن و یک بچه خردسال را زیر می‌گیرد و می‌کشد و بالاخره به آتش کشیده می‌شود. در خیابان احمد آباد مردم به «نجم ایران و آمریکا» و منزل چند مستشار آمریکایی حمله می‌کنند و چون منازل اجاره‌ای

(شاهرضای سابق) حرکت می‌کنند. جمعیت ساعت ده و نیم به بیمارستان می‌رسند و در آنجا اسامی شهداء و مجروحین روز جمعه خوانده می‌شود و بعد از سخنرانی شهید هاشمی نژاد، جنازه ۸ نفر از شهدا تشییع می‌گردد. این مراسم تا ساعت ۷ شب ادامه پیدا می‌کند. پس از این ماجرا، علمای مشهد، حکم مهدورالدم بودن سرلشکر میرهادی فرماندار نظامی شهر را صادر می‌نمایند و متعاقباً تهدید آنها فرماندار تعویض گردیده، شخص تازه ای به نام یزدجردی فرماندار نظامی می‌شود.

روز سه شنبه پنج دی‌ماه ۱۳۵۷ زندانیان کلیه بندهای سیاسی و عادی زندان مدرن، مشهد، با دادن شعارهای «درد بر خمینی، الله اکبر خمینی رهبر، مرگ بر شاه...» شورش خود را آغاز می‌کنند و قسمت‌هایی از شرکت تعاونی، تأسیسات برق و شوفاژ و ماشین‌های زندان را به آتش می‌کشند و پس از تصرف زندان و گروهان گرفتن ۱۲ نفر کوشش می‌کنند دیوارها را سوراخ و فرار کنند. آنها انشیاء قابل اشتعال خود را مقابل در آهنی زندان آتش می‌زنند تا قفل آن را ذوب نمایند، اما از برج نگهبانی به آنها حمله می‌شود و ۵ نفر کشته و ۱۲ نفر مجروح می‌گردند.

مأمورین برای فیضله دادن به شورش، دست به دامن علما می‌شوند و پس از مدتی پسر آقای شیرازی با چند نفر دیگر برای مذاکره با زندانیان به زندان می‌روند و از مسئولین قول آزادی ۸۳ نفر را می‌گیرند. در این زندان حدود ۲۰۰۰ زندانی وجود داشت. در مرحله اول ۵۰ نفر از زندانیان بازداشت شدند، ولی به واسطه تظاهرات، ۱۷ نفر خردسال و ۷ نفر از زندانیان سیاسی قدیمی و ۱۰۸ نفر زندانی عادی آزاد می‌گردند.

روز بعد مجدداً آیت‌الله مرعشی، پسر آیت‌الله شیرازی، پسر آیت‌الله قمی و آیت‌الله نوغانی و همچنین نمایندگان حقوق بشر و دادستان مشهد به زندان می‌روند. زندانیان به دادستان و رییس شهریهایی (سرهنگ فرزین) اجازه صحبت نمی‌دهند و اعلام می‌کنند تنها به روحانیون اعتماد دارند. بعد از این جریان آیت‌الله مرعشی برای زندانیان شروع به صحبت می‌کند. در این هنگام تیراندازی هوایی صورت می‌گیرد و آیت‌الله مرعشی عصبانی شده، صحبت خود را قطع می‌کند و متعاقباً آن سرهنگ فرزین به مأمورین دستور می‌دهد، با اسلحه به سراغ زندانیان بروند و قضیه را با مسلسل خاتمه دهند. در حالی که قبلاً نمایندگان حقوق بشر زندان را ترک کرده بودند، روحانیون به خاطر این عمل و همچنین عدم آزادی ۸۳ نفر، تصمیم می‌گیرند زندان را ترک کنند، ولی سرهنگ فرزین سخت به دست و پا می‌افتد و مانع رفتن آقایان می‌شود.

ساعت ۱۳ همان روز در نهایت زندانیان از میان خود نمایندگان ۵ بند را برای مذاکره می‌فرستند و تا ساعت ۸ شب با روحانیون و دادستان مذاکره می‌کنند. از طرفی در محل سه راهی خارج زندان، حدود ۱۰ هزار نفر از مردم که با حدود ۲۰۰۰ ماشین آمده بودند، از ساعت ۲/۵ بعد از ظهر تا ۹/۵ شب تظاهرات می‌کنند.

**در شرایطی که بسیاری از سیاستمداران، از شاه و بقای او به عنوان شاه و نه حاکم سخن می‌گفتند و پیروزی بیشتر را غیر قابل تصور می‌دانستند، هاشمی نژاد با فراست سخن از اضمحلال رژیم می‌گفت و این گونه از فردا سخن می‌راند: «هدف نهایی ما به وجود آوردن یک جمهوری کامل اسلامی روی این ویرانه‌های نظام شاهنشاهی و نظام طاغوتی کشور است.»**

پس از هفدهم شهریور و بالا گرفتن خشونت‌های رژیم علیه انقلاب، شهر مشهد نیز شاهد حوادث خونین مکرری بود، علی‌الخصوص دی‌ماه در مشهد مقدس، یادآور شهادت شهدای بسیاری است که خون خود را در راه آزادی وطن اهدا نمودند. در اغلب این حوادث، نقش شهید هاشمی نژاد در کنار دیگر روحانیون پیشرو مشهد در سازماندهی و اداره راهپیمایی‌ها و اعتصابات بسیار برجسته است.

آغاز این رویه از دوشنبه ۲۷ آذرماه ۱۳۵۷ بود که جمع کثیری از طبقات مختلف مردم مشهد به مناسبت هفتم شهدای شهرهای اصفهان، نجف آباد، یزد، کاشان و... در مقابل منازل حضرات آیات قمی و شیرازی گرد آمده و به سوی بیمارستان شاهرضا حرکت می‌کنند تا از آنجا جنازه شهید «مفرد» را که در جریان حمله به بیمارستان کشته شده بود، تشییع کنند. در حادثه مزبور، ۱۷ نفر نیز که بیشتر از بخش اطفال بودند، مجروح شده بودند. جمعیت جنازه را به بهشت رضا می‌برند و در بین راه یکی از روحانیون خطاب به انبوه سربازانی که در کامیون‌ها و تانک‌های ارتشی مستقر بودند می‌گوید:

«برادر سرباز! این خواهر توست و این برادر تو، تو هم برادر ما، بی‌نیاید اجازه بدهی که مسزودران پهلوی برای چند روزی بیشتر جاییدن، تو را آلت دست قرار دهند. این گلوله تو از پول ملت است. کفشت، کلاحت و غذایت از پول ملت تهیه شده، هنوز هم دیر نشده. فکر کنبد و به روی مردم آتش نگشایید.»

بعد از ظهر اول دی‌ماه در چند نقطه شهر تظاهراتی انجام می‌شود. مرکز این تظاهرات بین چهار راه نادری و میدان امام خمینی (مجمعه) بوده و به درگیری با مأمورین نظامی کشیده می‌شود. طبق گزارشات رسیده حدود ۲۰ - ۱۰ نفر کشته و ۸۰ مجروح می‌شوند.

این روند بدون درنگ توسط روحانیون پیشتاز مشهد سازماندهی می‌شود و دوم دی‌ماه از ساعت ۲/۵ بعد از ظهر، مردم از مقابل منزل آیت‌الله شیرازی تظاهرات و راهپیمایی را آغاز می‌کنند. مأمورین نظامی برای متفرق کردن مردم مباردت به تیراندازی هوایی می‌کنند، اما تظاهرکنندگان متفرق نمی‌شوند و مأمورین در خیابان نادری از پشت، جمعیت را هدف گلوله قرار می‌دهند که در نتیجه آن ۱۲ کشته و ۷۰ نفر زخمی می‌شوند.

سوم دی‌ماه صبح زود، جمعیت کثیری از منزل آقایان قمی و شیرازی و سایر نقاط شهر به سوی بیمارستان امام رضا



مشخص نگردید و با آنکه ارتش اکثر جنازه‌ها را جمع آوری کرده بود، با این حال ۷۵ جسد و بیش از ۴۰۰ زخمی به دست مردم افتاد. با این حال در دفتر خاطرات یکی از مبارزین در پایان دهم دی ماه آمده است: «روحیه مردم بسیار عالی است و مشغول معالجه و رسیدگی به مجروحین هستند».

در طول این لحظات سرنوشت‌ساز که احساسات انقلابی مردم با جنایات سفاکان شاه و خیانت نفوذیان در هم آمیخته بود، یکی از دشوارترین کارهای جامعه روحانیت خراسان اعمال مدیریت بر این حوادث بود تا از یک سو انقلاب با شور انقلابی مردم با سرعت بیشتری به پیش رود، از سوی دیگر تا حد امکان از به شهادت رسیدن مردم جلوگیری گردد و از سوی دیگر تا حد امکان از برخی اعمال نفوذا که به دنبال انحراف جریان مبارزات بود، پیشگیری گردد. این در حالی بود که از سوی رژیم چهره‌های شاخص انقلابی مشهد همچون شهید هاشمی نژاد به عنوان اداره‌کنندگان این حوادث شناخته شده بودند و رژیم به شدت به دنبال دستگیری ایشان و یا به شهادت رساندنشان بوده است.

در چنین شرایط پرخطری شهید هاشمی نژاد در دوازدهم دی ماه ۱۳۵۷ در یک سخنرانی پرشور به مناسبت بزرگداشت شهدای نهم تا یازدهم و اعلام انزجار از کشتار بی‌رحمانه رژیم ستمشاهی در مشهد، در بیان نمونه‌ای از ابعاد این فاجعه که خود از نزدیک شاهد آن بوده است، می‌گوید: سه روز رژیم در اینجا کشتار کرد، خون ریخت و جنایت آفرید، افتخاری برای ما و ننگ عظیمی برای خود به وجود آورد... یک بچه هفت ساله که به هفتاد و هفت گلوله وارد شده بود و به این کیفیت به شهادت رسیده بود... هدف اصلی دیکتاتورها و نظامی‌های استبدادی از اعمال خشونت و فشار این است که بتوانند انسان‌ها و افراد را از ایمن مدار مبارزاتی خارج کنند... این جنایتی که رژیم در مشهد آفرید، انعکاس وسیعی در سراسر جهان داشت و همان طور که می‌دانید با کمال بی‌شرمی حتی داخل خانه حضرت آیت‌الله‌العظمی شیرازی تیراندازی کردند و تصادفی از افراد در کنار در خانه به شهادت رسیدند».

او سپس رژیم را توجه می‌دهد که این رفتار را نمی‌تواند ادامه دهد، زیرا این معبود ارتشی‌هایی که چنین رفتار کرده‌اند، به پادگان باز می‌گردند. او با اشاره به اینکه این جنایت‌ها، روحیه ملت را محکم‌تر می‌کند، می‌گوید: چرا آنها خشونت کردند و چرا به این خشونت‌های بی‌سابقه در مشهد دست زدند؟ عامل اصلی این کار چیست؟ این یک اصل کلی است، همیشه آن کس که خود را در آستانه مرگ، انهدام و نابودی می‌بیند، حداکثر خشونت و عمل وحشیانه را از خود نشان می‌دهد».

او درست‌ای این سخنران را یک ماه

قبل از بازگشت امام مطرح می‌کند، در شرایطی که بسیاری از سیاستمداران، پیروزی بر رژیم شاه را تا حد گرفتن نخست وزیری از شاه و بقای او به عنوان شاه و نه حاکم مطرح می‌کردند و پیروزی بیشتری را غیرقابل تصور می‌دانستند، اما هاشمی نژاد با فراست سخن از اضمحلال رژیم می‌گوید و این گونه از فردا سخن می‌راند: «هدف نهایی ما به وجود آوردن یک جمهوری کامل اسلامی روی این ویرانه‌های نظام شاهنشاهی و نظام طاغوتی کشور است» و اندکی بعد از این سخنان بود که پیش‌بینی او با فرار شاه رنگ واقعیت گرفت.

شهید هاشمی نژاد در حالی که حکومت در دست خشن‌ترین نخست وزیر ایران در تاریخ معاصر و خود به شدت تحت تعقیب است، چنین سخنانی را می‌راند، او خود در بخشی از این سخنرانی می‌گوید: «مطلب دیگر حمله به خانه تعدادی از دوستانان هم که دیشب انجام شد، البته تاکنون ویرانی به بار نیاورده بود. به منزل برادر عزیزم آقای خامنه‌ای البته در آن جا نبودند، به منزل برادر ارجمندم آقای طبری که درب و پنجره و شیشه را شکستند و همچنین به خانه دوست ارجمندمان جناب آقای دکتر محمود روحانی و همچنین به منزل بنده که نارنجک پرتاب کردند و من در خانه نبودم. اما اراده ما به فضل خداوند قاطع است.» اما گویا او دیگر برای این ارباب‌ها اهمیتی قائل نبود و در همین سخنرانی بارها امام را با عنوان «رهبر عزیزمان» یاد می‌کند و خبر از پیام تسلیت تلفنی ایشان از پاریس می‌دهد.

حضرت امام خمینی (ره) نیز در ۱۲ دیماه از پاریس پیام دیگری صادر می‌نماید که اینگونه آغاز گشته بود «درد بر ملت مظلوم ایران، رحمت خدای متعال بر مردم شجاع و آگاه که برای احقاق حق خود قیام نموده و تا پای جان و مال ایستاده، سلام بر اهالی محترم مشهد مقدس و قزوین و کرمانشاه و سراسر ایران که در این روزها با مصیبت‌های گوناگون و وحشیگری‌های دژخیمان شاه و دولت یاغی نظامی و حکومت سفاک رویه رو شده و با دادن هزاران کشته و زخمی دلارانه مقاومت کرده و می‌کنند».

قتل عام‌های پیاپی و وحشتناک و سفاکانه‌ای - که جز به دستور شاه خائن که خود را در حال نزع می‌بیند و از تشنیتات و دولت‌های جنگ و آشوب مایوس و از پشتیبانی‌های غیر انسانی قلدرهای بین‌المللی طرفی نیست - نمی‌تواند باشد. این چند روز آخر عمر این جنایتکار از خطرناک‌ترین لحظات تاریخ کشور ما است. ملت مظلوم و شریف ایران باید در مقابل باقیمانده جنایات شاه پایداری کند تا به خواست خداوند تعالی پیروزی نهایی را به دست آورد».

حضرت امام در ادامه با هشدار نسبت به اعمالی که نظیر جنایات و وحشیانه سینما رکس، رژیم بی‌شرمانه به نام ملت مرتکب می‌شود؛ خواستار هوشیاری مردم می‌گردند. امام در پایان این پیام کمک به چنین حکومت یاغی را حرام شمرده و از این رو پرداخت مالیات، پول آب و برق و تلفن و سایر کمک‌ها به دولتی که شاه سر کار آورد، خیانت به ملت و مخالفت با حکم خدا تبارک و تعالی معرفی می‌نماید.

از زیبایی‌های این پیام شباهت بی‌ظنیر فرازهای سخن شهید هاشمی نژاد و پیام بنیانگذار کبیر انقلاب است که هر دو در یک روز بیان شده و هنوز به دیگری منعکس نگردیده بود. این امر به‌خوبی بیانگر آن است که شاگردانی همچون هاشمی نژاد به‌خوبی توانسته بودند، خط امام را درک کرده و در عمل پیاده نمایند که نتیجه آن دستیابی به آن هدفی بود که هاشمی نژاد در سخنرانی ۱۲ دیماه خود در مشهد ترسیم نمود، سقوط نظام شاهنشاهی و ایجاد «جمهوری اسلامی».



بوده است، اثاثیه آن را بیرون ریخته و آتش می‌زنند. در جریان این حمله دژبان‌های نگهبان به طرف مردم شلیک می‌کنند و در نتیجه یک نفر کشته و ۱۷ نفر مجروح می‌شوند. پس از تمام شدن فشنگ‌ها مردم هر چهار دژبان را دستگیر می‌کنند. در این میان دیگر مظاهر رژیم شاه و آمریکا همچون اداره آگاهی، ساختمان پستی کولا و ... توسط افراد ناشناسی به آتش کشیده می‌شود. مردم به فروشگاه ارتش حمله می‌کنند و تمام اجناس آن را به بیمارستان امام رضا (شاه‌رضای سابق) می‌برند و می‌گویند این اجناس متعلق به مردم محروم و مستضعف است و کسانی که مردم را به گولگی می‌بندند، حق استفاده از آن را ندارند. زندان زنان واقع در خیابان شاهرخ مورد حمله مردم قرار می‌گیرد و با انفجار در آن کلیه زندانیان زن آزاد می‌شوند. تعداد زیادی از افراد شناخته شده که به روی مردم آتش گشوده بودند، دستگیر می‌شوند و سه نفر از مأمورین مؤثر ساواک در ساعت ۳ بعد از ظهر در میدان شهدا با چوبه دار اعدام می‌شوند. کلاتری ۳ و ۵ مورد حمله مردم قرار می‌گیرد و قسمتی از سلاح‌های آن مصادره می‌گردد. از ساعت ۲ بعد از ظهر نیروهای ارتشی

**هدف اصلی دیکتاتورها و نظامی‌های استبدادی از اعمال خشونت و فشار این بود که بتوانند انسان‌ها و افراد را از این مدار مبارزاتی خارج کنند. جنایتی که رژیم در مشهد آفرید، انعکاس وسیعی در سراسر جهان داشت. عمل رژیم با کمال بی‌شرمی حتی داخل خانه حضرت آیت‌الله‌العظمی شیرازی تیراندازی کردند و تصادفی از افراد در کنار در خانه ایشان به شهادت رسیدند.**

از شهر عقب نشینی می‌کنند و از داخل پادگان‌ها صدای مهیب انفجار و تیراندازی زیاد شنیده می‌شود که نمودار متزلزل شدن روحیه نیروهای ارتشی است. در برخورد‌های این روز حداقل ۵۰ نفر کشته شدند.

شب یکشنبه، عزیزی (استاندار خراسان) و اویسی به برخی از روحانیون که در جامعه روحانیت خراسان نبوده‌اند، تلفن نموده و برای ظاهر سازی از جنایات سبعانه و وحشیانه مزدورانشان در روز شنبه اظهار تأسف می‌نمایند. با وجود این مردم یکشنبه ۱۰ دی ماه نیز در خیابان‌ها اجتماع و تظاهرات می‌نمایند و نیروهای ارتشی هم بدون هیچ‌گونه اخطار و مقدمه‌ای از پشت بام یک ساختمان در چهارراه نادری و از روی تانک‌ها به مردم شلیک می‌کنند و نفربرهای ارتشی در چندین نقطه به صفوف نان و نفت پورش می‌برند و مردم بی‌گناه را به مسلسل می‌بندند. تعداد شهدا و مجروحین این روز هیچ‌گاه به صورت دقیق